

یوشع باب 5

مراسم ختنه در جلجال

1 پادشاهان اموریان در غرب رود اردن و همه پادشاهان کنعانیان در سواحل دریای مدیترانه، شنیدند که خداوند آب رود اردن را خشک نمود و مردم اسرائیل همگی از آن عبور کردند. بنابراین آنها از مردم اسرائیل بسیار ترسیدند و دل و جرأت خود را از دست دادند.

2 آنگاه خداوند به یوشع فرمود: «از سنگ چخماق چاقو بساز و تمام مردان اسرائیل را ختنه کن.» 3 پس یوشع از سنگ چخماق چاقو ساخت و مردان اسرائیل را بر تپه غُلفه ختنه کرد. 4-5 دلیل ختنه این بود که هرچند همه مردان جنگی اسرائیل، هنگامی که سرزمین مصر را ترک کردند ختنه شده بودند، اما در طی چهل سال اقامت خود در بیابان مردند و پسرانی که از آن پس به دنیا آمدند، ختنه نشده بودند. 6 قوم اسرائیل برای مدت چهل سال سرگردان بودند. در آن مدت، همه مردان جنگی که سرزمین مصر را ترک کردند، درگذشتند. چون آنها از خداوند اطاعت نکردند، پس خداوند قسم خورد که نگذارد پای یکی از آنها هم به آن سرزمینی که شیر و عسل در آن جاری است و به مردم اسرائیل وعده فرموده بود، برسد. 7 پس یوشع، پسران آن مردان را که قبلاً ختنه نشده بودند، ختنه کرد.

8 وقتی مراسم ختنه به پایان رسید، تمام قوم در اردوهای خود ماندند تا زخمشان بهبود یابد. 9 خداوند به یوشع فرمود: «امروز من آن لکه ننگی را که به خاطر غلامی در مصر از آن رنج می‌بردید، از شما دور کردم.» پس آن محل را که در آن مراسم ختنه صورت گرفت، جلجال یعنی دور کردن نامید که تا به امروز به همین نام یاد می‌شود.

عید فصیح در جلجال

10 بنی اسرائیل در دوران اقامت خود در جلجال نزدیک اریحا، مراسم عید فصیح را، در عصر روز چهاردهم ماه برگزار نمودند. 11 روز بعد برای اولین بار از محصولات سرزمین کنعان یعنی نان فطیر و حبوبات برشته شده آن سرزمین را خوردند. 12 مَنّا دیگر نبارید و بنی اسرائیل دیگر هرگز از آن نداشتند، بلکه از آن به بعد از محصولات زمین کنعان خوردند.

رؤیای یوشع

13 یوشع در نزدیکی‌های شهر اریحا بود که ناگهان مردی که یک شمشیر برهنه در دست داشت، پیدا شد. یوشع نزد او رفته پرسید: «تو دوست ما هستی یا دشمن ما؟»

14 آن شخص جواب داد: «هیچ‌کدام، سپهسالار ارتش خداوند هستم.»

یوشع به سجده افتاد و گفت: «ای آقا، به بنده خود چه امر می‌کنید؟»

15 سپهسالار به او گفت: «کفشهایت را از پایت بیرون آور، زیرا جایی که ایستاده‌ای، مقدّس است.» و یوشع اطاعت کرد.